استیون ورنویت[1]

ظهور و رشد باستان‌شناسی دوران اسلامی[2]

ترجمهٔ پروین مقدم

باستان‌شناسی دوران اسلامی با تأخیری در حدود یکصد سال پس از ظهور رشتهٔ باستان‌شناسی، در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. ظهور این رشته مبتنی بر گسترش دو رشتهٔ تحقیق بود: یکی تاریخ هنر (بر اثر توجه به اهمیت یا نقش تاریخی هنر و ضرورت شناخت هنر در مسیر تاریخ) و دیگری مطالعات شرق‌شناسی. از علل مهم تأخیر باستان‌شناسان در اعتنا به دوران اسلامی این عقیدهٔ هگل بود که آسیا فقط در پیش از دورهٔ یونان باستان اهمیت داشته است. دانشمندان غالباً بر آن بودند که چون خاستگاه اسلام عربستان عاری از تمدن بوده است، تمدن اسلامی پس از سه سده از تلاقی و آمیختگی تمدنهای دیگر پدید آمده و از این رو، قرون اولیهٔ اسلامی چندان شایستهٔ مطالعه نیست. با توسعهٔ مستعمرات کشورهای اروپایی در سرزمینهای اسلامی در حدود نیمهٔ سدهٔ نوزدهم، اکتشافات باستان‌شناسی در این سرزمینها گسترش یافت. شناخت فرهنگ مستعمره و نیز یافتن عتیقات از مهمترین انگیزه‌ها در پیشرفت این رشته بود، زیرا ارزش مادی این عتیقات هزینهٔ کاوشها را تأمین می‌کرد. چنین بود که کاوشهای باستان‌شناسی در ممالکی چون الجزایر و فلسطین رشد یافت؛ اما در این مطالعات، نسبتی میان اسلام و یافته‌های دوران اسلامی برقرار نمی‌کردند و رنگ قوم‌شناختی بر مطالعات حاکم بود. در آن زمان سخن از هنر عرب و ترک و ایرانی بود، نه هنر اسلامی. در اواخر قرن نوزدهم علاقه به بررسی تحول و تکامل ادیان خصوصاً به روش تطبیقی نضج گرفت و رفته‌رفته اصطلاح فرهنگ و هنر و تمدن اسلامی باب شد. بر همین اساس، در اوایل قرن بیستم تحقیق در هنر و معماری اسلامی گسترش یافت و به قرون اولیهٔ اسلام توجه بسیاری شد؛ زیرا دانشمندان می‌توانستند با بررسی آن دوره، تکوین فرهنگ اسلامی را بررسی و ماهیت آن را کشف کنند.

وقوع جنگ جهانی اول اگرچه مشکلاتی در باستان‌شناسی پدید آورد، فوایدی هم برای آن داشت؛ از جمله اینکه عکاسی هوایی که برای مقاصد جنگی آغاز شده بود، به کار باستان‌شناسی خاورمیانه آمد. پس از جنگ جهانی دوم، در فاصلهٔ نیمهٔ قرن نوزدهم تا نیمهٔ قرن بیستم، باستان‌شناسان آلمانی و فرانسوی و انگلیسی در همهٔ ممالک اسلامی به حفاری اشتغال داشتند. داد و ستد رو به رشد مصنوعات اسلامی و افزایش تعداد حفاریهای پنهانی نیز در سرعت بخشیدن به تحقیقات باستان‌شناسی مؤثر بود.

باستان‌شناسی در جهان ایرانی دیرتر از مغرب جهان اسلام آغاز شد، اما پس از جنگ جهانی دوم رشد چشم‌گیری یافت. پس از سال ۱۹۵۸، هیئتهایی از انگلیس، ژاپن، ایتالیا، آلمان غربی، دانمارک، بلژیک، کانادا، و اتریش در ایران حضور داشتند. در سال ۱۹۶۰، همهٔ کارکنان ادارهٔ باستان‌شناسی ایران، ایرانی بودند. برنامه‌ای دربارهٔ باستان‌شناسی در دانشگاه تهران آغاز شد و در اوایل ۱۹۷۰ مرکز تحقیقات باستان‌شناسی ایران ایجاد شد.

امروز دانشمندان رشتهٔ باستان‌شناسی دوران اسلامی را به رسمیت می‌شناسند. البته برخی در بررسی سیر تحول این رشته، اشکالاتی را بر دوران درخشش آن در سدهٔ بیستم وارد می‌دانند که از جملهٔ آنها احتراز از روشهای علمی و افراط در به‌کارگیری باستان‌شناسان بی‌تجربه و عوامل محلی ارزان و اعمال نکردن نظارتِ کافی است.

باستان‌شناسی دوران اسلامی به منزلهٔ زمینهٔ مستقل تحقیق در حدود یک‌صد سال پیش ظهور کرد[3] و در مقایسه با دیگر شاخه‌های باستان‌شناسی، رشد و پیشرفت دیرهنگام داشت. با این وصف، از آن زمان تا کنون پیشرفت فزاینده و چشم‌گیری کرده است. در آغاز حفاری مکانهای اسلامی مشخصاً به منظور کشف مصنوعات انجام می‌شد، خصوصاً کشفهایی که تأمین بودجه و تضمین مالی را برای طرح تحقیقی مورد نظر به همراه داشت. اما در قرن بیستم رشتهٔ باستان‌شناسی دوران اسلامی استوارتر و پیچیده‌تر شد و [ازآن پس] توجه خاصی که در اواخر قرن نوزدهم نسبت به کشف مصنوعات می‌شد، جای خود را به بررسی جامع‌تر آثار و بقایای گذشته داده است. باستان‌شناسی دوران اسلامی در قرن بیستم، علاوه بر اینکه دستخوش تغییر روش شد، جواب‌گوی سلسله اوضاع و مقتضیات منطقه‌ای مختص به خود نیز بود. هدف از این مقاله طرح بعضی از مسائل و ارزشهایی است که مسیر این شیوهٔ نسبتاً جوان را تعیین کرده است.

باستان‌شناسی دوران اسلامی، که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پدیدار شد، بر اساس دو رشتهٔ تحقیق شکل گرفت، که اولین آنها گرایش به اهمیت یا نقش تاریخی هنر بود. در قرن هجدهم یوئاخیم وینکلمان[1] نشان داده بود که در بستر جهان باستان بین هنر و شیوهٔ مقبول زندگی نوعی ارتباط وجود داشته است. این اندیشه موجب بازنگری در روش کشف بقایای گذشته شد. در اوایل قرن نوزدهم هگل با هدف سامان دادن نگارش تاریخ جهانی هنرهای زیبا، مبنایی برای ایجاد نظم و شیوه‌ای واضح و متمایز به وجود آورد. مسیر دیگر تحقیق، گسترش مطالعات شرق‌شناسی از اواخر قرن هجدهم بود.[4]

(1) Joachim Winckelmann

این دو مسیر تحقیق تا اواخر قرن نوزدهم هم‌زمان طی نشد و قبل از آن هم مطالعهٔ هنر و باستان‌شناسی سرزمینهای اسلامی توجه منتقدانه و موشکافانهٔ چشم‌گیری به خود جلب نکرد.

یکی از علل اصلی برای این تأخیر را می‌توان توصیفی دانست که هگل از تحول و رشد تاریخی هنر عرضه کرد. هگل با پیروی از عقاید وینکلمان اهمیت آسیا را منحصر به قبل از دوران یونان باستان می‌دانست و ایران باستان را واجد امتیاز اولین آگاهی تاریخی. در نظر هگل اسلام چندان شایان توجه نبود؛ هر چند که ظهور آن پس از مسیحیت گاه‌شناسی تاریخی او را مخدوش می‌ساخت. در اواسط قرن نوزدهم، زمانی که با الهام از اندیشهٔ اگوست کنت برداشت غیردینی از ظهور و رشد فرهنگ اسلامی به وجود آمد، این نظر به طریقی تعدیل شد. کنت تحول و رشد تدریجی و پیش‌رونده را مستقیماً دربارهٔ تاریخ به کار برد. لذا این اعتقاد پیدا شد که نقش تاریخی اسلام به مرحلهٔ «میانه» از ترقی بشر تعلق دارد. بخش عمده‌ای از پژوهشهای شرق‌شناسی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم از این بینش الهام می‌گرفت. مثلاً یکی از رویکردهای غیردینی به تمدن اسلامی را می‌توان در نوشته‌های آلفرد فون کرمر[۲] و آلویس اشپرنگر[۳] یافت.[۵]

از این پیشینهٔ نظری، در اوایل قرن نوزدهم این عقیده پدید آمد که هنر و معماری مظهر و تجسم روح اعصار تاریخی گذشته است و تفاوتهای بین نژادها و فرهنگها را منعکس می‌کند. اما دانش تاریخی هنر و معماری اسلامی در آن زمان هنوز ناقص و ابتدایی بود. عموماً اعتقاد بر این بود که در عربستان (محل ظهور دین اسلام) سنتهای هنری بی‌اهمیت و بی‌مقدار بوده است، اما پس از گذشت سه قرن از توسعهٔ اسلام که سنتهای یونانی و ایرانی و دیگر سنتها در هم آمیختند، معماری اسلامی به منزلهٔ سبکی متمایز پدیدار شد. بعضی از مفسران مسجد ابن طولون قاهره را که در سال ۸۷۶ م تأسیس شد قدیم‌ترین نمونهٔ موجود از سبک معماری اسلامی دانسته‌اند.

کاربرد غیرانتقادی نظریه‌های تکاملی در مطالعهٔ هنر و معماری کاستیها و نواقص متعددی به وجود آورد. مثلاً جیمز فرگوسن[۴]، مورخ معماری، معتقد بود که سبک معماری‌ای که مسلمانان به کار می‌گرفته‌اند «سبک قوس تیزه‌دار بدون ستون یا پیشانی و با نظام تزیینی‌ای مخصوص به خود»[۶] بوده است. با آنکه این مقتضیات در مسجدالاقصا در بیت المقدس برآورده شده بود، او نمی‌توانست بپذیرد که قبة الصخره چیزی جز بنای تاریخی مسیحی‌ای بوده باشد که به دست مسلمانان افتاده است و به این نتیجهٔ نادرست رسید که این مکان کلیسای مزار مقدس[۵] است که امپراتور قسطنطین آن را ساخت (ح ۳۰۶–۳۰۷م). اشتباه فرگوسن این بود که تصور می‌کرد سبک معماری هر اثر تاریخی راهنمای دقیق و درستی برای وضع تمدن و حتی نژاد سازندگان آن است.[۷]

بسیاری از شارحان با الهام از نظریهٔ تکامل تاریخی تصور می‌کردند که کلاً در سراسر سنت هنر و معماری اسلامی، از ابتدا تا انتها، نوعی تأثیر مسیحی در کار بوده است. پریس‌داوِن[۶]، مؤلف کتاب هنر عرب (۱۸۷۷)، خاطرنشان ساخت که معمار مسجد ابن طولون قبطی بوده است.[۸] ماکس هرتس[۷]، مدیر موزهٔ هنر عرب در قاهره، یادآور شد که معمار مسجد سلطان حسن، از مساجد دورهٔ ممالیک، شخصی بیزانسی بوده است.[۹] البته این دیدگاه تاریخی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جنبهٔ مثبتی نیز داشت؛ چنان که دانشمندان فرانسوی و آلمانی و اتریشی به تحقیق دربارهٔ هنر و معماری اسلامی می‌پرداختند، بی آنکه سنتهای قبل از اسلام، زبان قبطی، بیزانسی، و ارمنی را نادیده بگیرند.[۱۰]

همهٔ تمرکز و توجه خاص باستان‌شناسی دوران اسلامی در خاورمیانه در طول قرن نوزدهم معطوف به یافتن آثار باستانی هنری به منظور تکمیل کردن مجموعه‌های ملی و خصوصی در اروپا بود. حفاریها قدمت جوامع انسانی و تمدنهای ناشناخته را آشکار ساخت. این کشف تمدن باستانی کنجکاوی به تاریخ اسلام را در خصوص سبک زندگی و عقاید مسلمانان که هنوز در منطقهٔ وسیعی از دنیا رایج بود سخت تحت‌الشعاع قرار داد. از این نظر، پیشرفت و توسعهٔ باستان‌شناسی دوران اسلامی در مقایسه با دوران قدیم تشابه بیشتری با باستان‌شناسی قرون وسطا و اروپا داشت.

در طی قرن نوزدهم محوطه‌های اسلامی متعددی شناخته شد. سیاحانی چون رابرت کر پورتر[۸]، شارل تکسیه[۹]، اوژن فلاندن[۱۰] و پاسکال کوست[۱۱] و خاویر هومر دو هل[۱۲] در سفرنامه‌های خود به این مکانها اشاره و دربارهٔ آنها اطلاعاتی عرضه کرده‌اند. این واقعیت که

(2) Alfred Von Kremer

(3) Aloys Sprenger

(4) James Fergusson

(5) Holy Sepulchre

(6) A. C. T. E. Prisse d'Avennes

(7) Max Hres

(8) Robert Ker Porter

(9) Charles Texier

(10) Eugene Flandin

(11) Pascal Coste

(12) Xavier Hommaire de Hell

بسیاری از این مسافران در مأموریتهای سیاسی بوده‌اند و یا هزینهٔ سفرشان را دولتهایشان می‌پرداخته‌اند، نشان‌دهندهٔ این است که چگونه باستان‌شناسی و مسائل سیاسی در خاورمیانه با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. حتی تعدادی از باستان‌شناسان قرن نوزدهم، در خاورمیانه شغل سیاسی داشتند. مثلاً اوستن هنری لِیرد[۱۳] که حفاری نمرود و نینوا را به عهده داشت در سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۶۱–۱۸۶۶ معاون وزارت خارجهٔ انگلیس شد و در سالهای ۱۸۶۸–۱۸۷۷ در مادرید و در سالهای ۱۸۷۷–۱۸۸۰ در استانبول در مقام سفیر خدمت کرد. این ارتباط بین باستان‌شناسی و امور سیاسی در قرن بیستم ادامه یافت و فعالیتهای گرترود بل[۱۴] در عراق نمونهٔ مشخص و بارز آن است.

البته کاوشهای باستان‌شناسی با توسعهٔ مستعمرات همراه بود. اشغال الجزایر به دست فرانسه در سال ۱۸۳۰ و پیشرویهای روسیه در آسیای میانه در اواخر قرن نوزدهم تحقیقات باستان‌شناسی را به دنبال داشت. به دنبال قیام هندیان در سالهای ۱۸۵۷–۱۸۵۸ و انتقال قدرت از شرکت هند شرقی[۱۵] به خانوادهٔ سلطنتی انگلیس، مؤسسهٔ مطالعات باستان‌شناسی هند[۱۶] تأسیس شد (۱۸۶۲). در دوران نیابت سلطنت و فرمانداری کل جورج کرزن[۱۷] [در هند] (ح ۱۸۹۸–۱۹۰۵)، هیئت مقننه «قانون حفاظت از بناهای تاریخی»[۱۸] را تصویب کرد (۱۹۰۴). به موجب این قانون، بناهای تاریخی حفظ و نگهداری و از قاچاق آثار باستانی ممانعت می‌شد.۱۱ در جاهای دیگر با تشکیل سازمانهای لازم از مطالعات باستان‌شناسی حمایت کردند. باستان‌شناسی مربوط به کتاب مقدس در فلسطین با ایجاد سازمانهایی نظیر صندوق حمایت از اکتشافات فلسطین[۱۹]، انجمن امریکایی اکتشافات فلسطینی[۲۰] و انجمنهای آلمان و فلسطین[۲۱] گسترش یافت. در سال ۱۸۸۲، سالی که انگلیس مصر را اشغال کرد، صندوق حمایت از اکتشافات مصر[۲۲] تأسیس شد و تقریباً در همان زمان هیئت باستان‌شناسی فرانسه[۲۳] در قاهره به وجود آمد. در سال ۱۸۹۴، ویلیام فلیندرز پتری[۲۴] ادارهٔ تحقیقات مصر[۲۵] را، که متعلق به خود او بود، بنیان‌گذاری کرد، که در سال ۱۹۰۶ به دانشکدهٔ باستان‌شناسی انگلیس در مصر[۲۶] تغییر نام یافت. سازمانها و نهادهای مشابهی را نیز سوئیسیها و آلمانیها و اتریشیها به وجود آوردند.

در طی قرن نوزدهم در حفاری مکانهای قبل از اسلام به لایه‌های دوران اسلامی نیز برمی‌خوردند[۱۲]، اما به این آثار همیشه بی‌توجهی می‌کردند. با وجود این، کشف مصنوعات باستانی آگاهی بیشتری به میراث بومی در بسیاری از مناطق به وجود آورد. با رشد احساسات ملی‌گرایانه، سیاستهای مربوط به عتیقات مطرح و موزه‌ها تأسیس شد. در مصر از سال ۱۸۵۸ به رهبری اگوست ماریت[۲۷] سیاستی در خصوص عتیقات پدید آمد. هدف اولیهٔ آن حمایت از آثار باستانی زمان فراعنه بود؛ اما در سال ۱۸۸۱ کمیتهٔ حفاظت آثار باستانی هنر عرب[۲۸] تأسیس شد و سه سال بعد موزهٔ هنر عرب[۲۹] در مسجد الحکیم در قاهره گشایش یافت. در سال ۱۸۸۴ در امپراتوری عثمانی، عثمان حمدی قانون آثار باستانی را به اجرا درآورد، که همهٔ اکتشافات باستان‌شناسی را زیر نظر و کنترل وزارت آموزش قرار می‌داد. عثمان حمدی خود نیز به اکتشاف پرداخت و در سال ۱۸۸۷ مقابر سنگی صیدا را کشف کرد.[۱۳]

مدتی پس از تعبیر غیردینی از ظهور و رشد تمدن اسلامی که از تفکرات اگوست کنت ناشی می‌شد، در اواخر قرن نوزدهم علاقه به بررسی تحول و تکامل ادیان خصوصاً به روش تطبیقی نضج گرفت. با این روش نشان می‌دادند که مسیحیت منشائی طبیعی داشته است، نه الهی. مثلاً اوژن گوبله دالوییلا[۳۰] در کتاب *مهاجرت نمادها*[۱۴] (۱۸۹۱) نشان داده است که چگونه نمادهای دینی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شود و چگونه هر دین در دستورها و نمادهای خود بقایای ادیان پیشین را حفظ می‌کند. به علاوه، ویلیام رابرتسون اسمیت[۳۱] در کتاب *درسهایی دربارهٔ دین سامیان*[۱۵] (۱۸۸۹؛ ویراست اصلی در ۱۸۹۴)، به مبانی اجتماعی عقاید و ارزشهای دینی پرداخت. این کتاب تاریخ تطبیقی ادیان سامی است که در آن رابطهٔ بین سازمان اجتماعی و آیینها و اعتقادات تحلیل شده است. بنا بر این، در دههٔ ۱۸۹۰ دانشمندان غربی دربارهٔ اسلام به منزلهٔ موجود فرهنگی و دینی‌ای معیّن به مطالعه می‌پرداختند. در این برهه از زمان بود که مطالعهٔ هنر و معماری اسلامی قوت گرفت. تعابیر کلی سیاحان و مورخان و فیلسوفان رفته رفته جای خود را به آراء متخصصانی داد که بعضی از آنان همهٔ کار خود را به مطالعه دربارهٔ این موضوع اختصاص داده بودند.

دیدگاه جدید با تغییری در اصطلاح‌شناسی نیز

(13) Austen Henry Layard

(14) Gertrude Bell

(15) East India Company

(16) Archaeo-logical Survey of India

(17) George Curzon

(18) Ancient Monument Preservation Act

(19) Palestine Exploration Fund

(20) American Palestine Exploration Society

(21) Deutsche Palãstina Vereins

(22) Egyption Exploration Fund

(23) French Mission Archéologique

(24) William Flinders Petrie

(25) Egyption Research Account

(26) British School of Archaeology in Egypt

(27) Auguste Mariette

(28) Committee for the Conservation of Monuments of Arab Art

(29) Museum of Arab Art

(30) Eugène Goblet d'Alviella

(31) William Robertson Smith

تشخص یافت. مثلاً عنوان اولین نمایشگاه عمومی‌ای که در پاریس به هنر اسلامی اختصاص داشت ــ نمایشگاه هنر مسلمانان (۱۸۹۳)[۳۲] ــ بحث‌انگیز و مورد اختلاف بود. مجموعه‌داران انتظار داشتند که از واژه‌هایی چون «هنر عرب»[۳۳] و «هنر ایرانی»[۳۴] به جای «هنر مسلمانان» استفاده شود تا با طبقه‌بندی هنر بر اساس نژادها و ملیتها هماهنگ باشد.[۱۶] کتابهای راهنمای هنر و معماری اسلامی نیز که برای اولین بار منتشر شد مبین این تغییر در اصطلاحات است. کتابهای هنر عرب[۱۷] (۱۸۹۳) و هنرایرانی[۱۸] (۱۸۹۵)، نوشتهٔ آلبر گایه[۳۵]، را کتاب راهنمای هنر مسلمانان[۱۹] (۱۹۰۷)، نوشتهٔ گستون میژئون[۳۶] و هانری سالادین[۳۷]، از دور خارج کرد. از آن پس، برای مطالعهٔ هنر و معماری اسلامی لازم بود که به جای بررسی نژادها، فرهنگ و دینی خاص را بررسی کنند.

(32) d'art musulman

(33) l'art arabe

(34) l'art persan

(35) Albert Gayet

(36) Gaston Migeon

(37) Henri Saladin

تحقیق در هنر و معماری اسلامی گسترش یافت و به قرون اولیهٔ اسلام توجه بسیاری شد؛ یعنی دوره‌ای که دانشمندان می‌توانستند ظهور و پیشرفت فرهنگ اسلامی را در آن تعقیب و اساس و ماهیت آن را کشف کنند. خصوصاً دو دانشمند به سبب تأثیر در این زمینه شاخص‌اند. در سال ۱۸۸۶ کتیبه‌شناس، ماکس وان برخم[۳۸]، کتیبه‌های بناهای خاورمیانه را مطالعه کرد و دریافت که این کتیبه‌ها مجموعه‌ای از اطلاعات دربارهٔ جزئیات ساخت و تاریخ و معانی نمادین معماری به دست می‌دهند.[۲۰] یکی دیگر از پیشگامان این عرصه فریدریش زاره[۳۹] است. او هنگامی در مسیر باستان‌شناسی دوران اسلامی قرار گرفت که کارل هومان[۴۰] (که پرگامون[۴۱][۲۱] را حفاری می‌کرد) به او پیشنهاد کرد که دربارهٔ آثار تاریخی آناتولی قرون وسطا مطالعه و تحقیق کند. در سال ۱۸۹۵ زاره سفری به لیکائونیا[۴۲] و فریگیا[۴۳] و پیسیدیا[۴۴] ترتیب داد و در سالهای بعد به آسیای صغیر و ایران سفر کرد تا آثار جاودان معماری و مکانهای باستانی را کشف کند. او همچنین لایه‌های اسلامی را در حفاریهای آلمانیها در میلتوس[۴۵] و بعلبك مطالعه و بررسی کرد.[۲۲]

(38) Max Van Berchem

(39) Friedrich Sarre

(40) Karl Humann

(41) Pergamon

(42) Lycaonia

(43) Phrygia

(44) Pisidia

(45) Miletus

پیشرفتهای مهمی نیز در مطالعات اسلامی در نزد دانشمندان روسی حاصل شد. پیشرویهای روسیه در آسیای مرکزی، در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، زمینه‌های جدیدی برای اکتشاف و تحقیق گشود. در سال ۱۸۶۶تاشکند به روسیه ملحق شد. در جنگ با بخارا، امیر مظفرالدین مجبور به واگذاری سمرقند شد و تحت‌الحمایگی روسیه را پذیرفت. در سال ۱۸۷۳ خیوه نیز فتح شد. به دنبال این فتوحات نظامی هیئتهای علمی به این مناطق اعزام شدند و آغاز به کار کردند. در واقع در سال ۱۸۸۵ یکی از اولین حفاریها در محوطه‌ای اسلامی انجام شد.[۲۳]

(46) Paul Blanchet

(47) Leon de Beyli

(48) Richardo Velasquez

(49) Deutsche Orient-Gesell Bosco schaft

از جملهٔ اولین مکانهای اسلامی که باستان‌شناسان اروپایی رسماً حفاری کردند، قلعهٔ بنوحمّاد ــ پایتخت حمّادیان در الجزایر در طی قرنهای پنجم/ یازدهم و ششم/ دوازدهم ــ بود. حفاریها را پل بلانشه[۴۶] در سال ۱۸۹۸ آغاز کرد، و در سال ۱۹۰۸ در دوران ژنرال لئون دو بلیه[۴۷] ادامه یافت.[۲۴] این حفاریها علاوه بر اینکه در زمان مؤثری انجام شد، به خاطر آثار سیاسی‌اش نیز در خور توجه بود. الجزایر که در قانون اساسی سال ۱۸۴۸ فرانسه بخشی از خاك این کشور اعلام شده بود، منطقهٔ مهمی در توسعهٔ امپراتوری فرانسه بود. پس از آنکه فرانسه در سال ۱۸۸۱ تونس را اشغال و تحت‌الحمایه‌اش اعلام کرد، امپراتوری فرانسه در شمال آفریقا توسعه یافت. در سال ۱۸۸۹ فرانسه به جنوب سودان حمله کرد و در سال ۱۹۰۶ نفوذ در مغرب را آغاز کرد. اهمیت حفاری قلعهٔ بنو حمّاد، مرکز بربرها «که نقش پایتخت شمال افریقا را در قرن یازدهم میلادی ایفا می‌کرد»[۲۵]، این بود که این حفاری هویت مستقلی برای شمال افریقای در اختیار فرانسه ایجاد کرد و توانست با ادعاهای پادشاه عثمانی در مقام «خلیفهٔ اسلامی» و نیز با احساسات «اتحاد عرب» مقابله کند. این علاقه به پایتخت بربرها سیاست فرانسه مبنی بر جدایی بربرها و اعراب را نیز، که در الجزایر و پس از آن در کشور مغرب به اجرا در آمد، منعکس می‌کرد. احتمالاً در حفاری خرابه‌های مدینة الزهرا در اسپانیا، محل سکونت خلیفه‌های بنی‌امیهٔ قرطبه که ریکاردو بلاسِکس بوسکو[۴۸] در حدود سال ۱۹۱۰ حفاری کرد، انگیزه‌های سیاسی نیز در کار بود.[۲۶] در زمانی که اسپانیا در مغرب اهداف سیاسی داشت، زنده شدن خاطرهٔ اندلس پیامدهای مهمی به دنبال داشت. در سال ۱۹۱۲ در مغرب، کشورهای تحت‌الحمایهٔ فرانسه و اسپانیا ایجاد شدند.

با این همه، دخالت آلمان در امور امپراتوری عثمانی قبل از جنگ جهانی اول در توسعهٔ باستان‌شناسی دوران اسلامی اهمیت بیشتری داشت. با تأسیس انجمن آلمانی جوامع شرقی[۴۹] در سال ۱۸۹۸ که از حمایت دولتی شایان

توجهی برخوردار شد، باستان‌شناسان آلمانی توانستند تعداد چشم‌گیری حفاری در فلسطین و بین‌النهرین انجام دهند. مثلاً بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۱۴ روبرت کولدوا[۵۰] و والتر آندره[۵۱] محوطه‌های باستانی بابل و آشور را حفاری کردند. هنگامی که مناطق مختص باستان‌شناسی گسترش یافت و زمینهایی را هم که به طرح راه آهن استانبول- بغداد اختصاص داده بودند در بر گرفت،[۲۷] و به ویژه هنگامی که آشور نیز در مسیر این خط آهن قرار گرفت، ملاحظات سیاسی و باستان‌شناختی به هم پیوند خوردند.

در سالهای اولیهٔ قرن بیستم، افراد و مؤسسات با ملیتهای گوناگون به اکتشاف آثار اسلامی در بین‌النهرین پرداختند. فرانسویان در محوطه‌های مختلف فعال بودند.[۲۸] ارنست هرتسفلد[۵۲] و فریدریش زاره سفر مهمی به دجله و فرات کردند.۲۹ کونرات پرویسر[۵۳]، که عضو هیئت اعزامی آلمان به بابل بود، از زیارتگاههای اسلامی و کلیساها عکس‌برداری و طراحی کرد و اوسکار روتر[۵۴] خرابه‌های اُخَیدر را بررسی و مطالعه کرد.[۳۰] آلویس موزیل[۵۵]، جغرافی‌دان چك، نیز چنین سفرهای اکتشافی‌ای انجام داد و عوارض طبیعی زمین در فرات میانی را بررسی کرد[۳۱] و گرترود بل نیز در این زمینه مطالعاتی انجام داد.[۳۲]

یکی از مکانهایی که هرتسفلد و زاره در سفرشان در سالهای ۱۹۰۷–۱۹۰۸ از آن بازدید کردند، سامره، پایتخت عباسیان، بود. در سال ۱۹۱۱ یك گروه اعزامی آلمانی به سرپرستی هرتسفلد شروع به حفاری این مکان کرد و تا سال ۱۹۱۴ به تفاریق به این حفاری ادامه داد. این حفاری که مهم‌ترین حفاری در محوطه‌ای اسلامی قبل از جنگ جهانی اول بود، نمونه‌ای بود از آنچه نیل بدان در سالهای بعد میسر شد. کار هرتسفلد در مقام باستان‌شناس زمانی آغاز شد که در سال ۱۹۰۳ در حفاری آشور تحت نظر انجمن آلمانی جوامع شرقی شرکت کرد. هرتسفلد که از دانشگاه شارلوتنبورک[۵۶] مدرک معماری گرفته بود، می‌توانست بناها را مجسم کند و به ساختار و طرز ساختن آنها پی ببرد. پایان‌نامهٔ دکتری‌اش دربارهٔ نخستین کاخ هخامنشی در پاسارگاد بود (دانشگاه برلین، ۱۹۰۷). او از آموزش خود به‌خوبی استفاده کرد و از ابتدا کارش را با باستان‌شناسی دورهٔ اسلامی و قبل از اسلام آغاز کرد.[۳۳] هرتسفلد اولین بار زاره را در سال ۱۹۰۵ ملاقات کرد. آنان در سالهای ۱۹۰۷–۱۹۰۸ سفرشان را آغاز کردند و از طریق حلب و بغداد از استانبول به خلیج فارس سفر کردند و به جستجوی محوطهٔ اسلامی مناسبی برای حفاری پرداختند. چنان‌که هرتسفلد گفته، سامره انتخاب زاره بوده است. خرابه‌های سامره از اواسط قرن نوزدهم برای دانشمندان اروپایی شناخته‌شده بود و در تابستان ۱۹۱۰ معمار فرانسوی، هانری ویوله[۵۷]، اولین حفاریها را در آن آغاز کرد. بررسیهای او به دارالخلافه محدود می‌شد که حفره‌هایی در آن کنده بود. سال بعد هرتسفلد و زاره کار خود را آغاز کردند که نتایج درخشانی در پی داشت. در جنگ جهانی اول آثار باستانی به‌دست آمده از سامره را در جعبه‌های چوبی در عراق باقی گذاشتند؛ اما پس از اشغال عراق به‌دست بریتانیا آنها را به انگلستان منتقل کردند.[۳۴]

در ایران مطالعات باستان‌شناسی از دههٔ ۱۸۸۰ تا سال ۱۹۳۱ عمدتاً به دست فرانسویان انجام می‌شد که امتیاز انحصاری حفاری را خریده بودند. از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ مارسل دیولافوئا[۵۸] با پشتیبانی و حمایت دولت فرانسه و اجازهٔ ناصرالدین شاه (حك ۱۸۴۸–۱۸۹۶) به اکتشاف در خرابه‌های شوش، پایتخت عیلام، پرداخت. دیولافوئا در اوایل سال ۱۸۸۵ حفاری را آغاز کرد؛ اما در تابستان، چون امتیاز حفاری باطل شده بود به فرانسه بازگشت. پس از دخالت و میانجیگری دکتر تولوزان[۵۹]، پزشك شاه در تهران، کار حفاری در اواخر ۱۸۸۵ در ایران از سر گرفته شد و سال بعد به پایان رسید. در سال ۱۸۹۱ ژاك دومورگان[۶۰] از شوش دیدن کرد. او دولت فرانسه را دربارهٔ اهمیت این مکان متقاعد کرد و امتیازات حفاری‌ای که ایران در سال ۱۸۸۵ به فرانسه اعطا کرده بود تمدید شد (۱۸۹۵)؛ و در عین حال سفارت فرانسه ده‌هزار تومان به شاه داد و یك تخته گلیم نیز به صدر اعظم هدیه کرد. مورتیمر دیورند[۶۱]، وزیر مختار انگلیس در تهران، در فوریهٔ ۱۸۹۶ نماینده‌ای نزد لرد سُلیزبری[۶۲] فرستاد و ضمن اعلام خبر تمدید امتیاز حفاری ایران به فرانسه اظهار داشت: «ظاهراً فروش رسمی چنین حقوق انحصاری‌ای به امور مربوط به دانش عتیقه‌شناسی لطمه می‌زند.»[۳۵] در سال ۱۸۹۷ دولت فرانسه هیئت علمی فرانسه در ایران[۶۳] را تأسیس کرد و به ریاست دومورگان به شوش فرستاد. در سال ۱۹۰۰ مظفرالدین‌شاه (حك۱۸۹۶–۱۹۰۷) در هنگام

(50) Robert Koldeway
(51) Walter Andrae
(52) Ernst Herzfeld
(53) Conrad Preusser
(54) Oskar Reuther
(55) Alois Musil
(56) Charlottenbourg
(57) Henri Viollet
(58) Marcel Dieulafoy
(59) Dr. Tholozan
(60) Jacques de Morgan
(61) Mortimer Durand
(62) Lord Salisbury
(63) Délégation Scientifique Française en Perse

دیدار از پاریس قراردادی امضا کرد که به موجب آن همهٔ مصنوعات کشف‌شده در شوش به فرانسه منتقل می‌شد، مشروط بر اینکه عوض اشیای طلا و نقره پرداخته شود. فعالیت دومورگان در مکان حفاری ادامه یافت و در سال ۱۹۰۸ دستیار وی، رولان دومِکنم[۶۴]، مدیریت طرح را بر عهده گرفت. به جز وقفه‌ای که در طی جنگ جهانی اول در کار پیش آمد، دومِکنم تا سال ۱۹۳۹ به کار خود در شوش ادامه داد.[۳۶] باستان‌شناسان تشویق می‌شدند که با بودجه‌ای که در اختیار داشتند مناطق بیشتری را کاوش کنند تا بتوانند آثار باستانی قابل حمل را بیابند و آنها را به‌آسانی به موزه‌ها منتقل کنند. این شیوهٔ کار حفاری مشخصهٔ کار دومورگان و دومکنم در شوش بود. جزئیات ارتباطات عمودی و افقی میان اشیا از دست رفت و ترتیب زمانی مواد به گونه‌شناسی‌ای وابستگی یافت که ندرتاً به اطلاعات لایه‌نگاری مؤید می‌شد. تأکید و توجه خاص به کیفیت اشیای موزه‌ای نیز ایجاب می‌کرد که فقط آثار صحیح و سالم یا تقریباً سالم به ثبت برسد و در واقع، تعداد زیادی از قطعات خردشدهٔ دیگر مصنوعات استخراج نشد. اما دومورگان که آموزش مهندسی معدن دیده بود، به رغم این شیوه، یکی از اولین باستان‌شناسان در خاورمیانه بود که معتقد بود علایق هیئتهای باستان‌شناسی باید فراتر از کشف آثار انسانی و معماری و مصنوعات باشد. به نظر وی باستان‌شناسان باید در زمین‌شناسی، آب‌وهوا، جغرافیا، گیاهان و جانوران نیز مطالعه و بررسی کنند.[۳۷] چنین علاقه‌ای به محیط طبیعی انگیزهٔ ریفل پامپلی[۶۵] و هیوبرت اشمیت[۶۶]، نیز بود که محوطهٔ قبل از تاریخ آنائو[۶۷] را در ترکستان روسیه در اوایل قرن بیستم حفاری کردند.[۳۸]

حمایت جدید از باستان‌شناسی دوران اسلامی با زیبایی‌شناسی معاصر و ارزیابی مجدد تجاری هنر اسلامی در غرب ارتباط داشت. داد و ستد رو به رشد مصنوعات اسلامی و افزایش تعداد حفاریهای پنهانی به تحقیقات باستان‌شناسی سرعت بخشید. مثلاً اولین موج کشف ظروف سفالی در رقّه در سال ۱۸۹۶ آغاز شد؛[۳۹] چنان که گرترود بل پس از دیدن رقّه در سال ۱۹۰۹ چنین گفت:

> در تمام دو منطقهٔ خرابه‌ها، خرده سفالهای دوران محمدی [ص] ریخته شده و در بالای بخش بزرگتر شهر محصور، زمین پر است از حفره و خندقهای نامنظم و حفاریهای روستاییان برای یافتن ابزارهای مربوط به جایی که امروز به رقّه معروف است. چند سال پیش، تلاش آنان با یافتن قطعات سالم و نشکستهٔ بسیاری به نتیجه رسید و بسیاری از این قطعات را دلالان حلب به اروپا بردند. اگرچه نیل به چنین اقبالی نادر است، گاهی نمونه‌های عالی و کامل کشف می‌شود. من در دو روزی که در رقّه بودم، تعداد زیادی از این نمونه‌ها همراه با یکی دو ظرف شیشه‌ای بی‌نظیر با نقشهای برجستهٔ طلایی دیدم و در بعضی از نمونه‌ها کارخانه‌ها و کوره‌های اصلی مشخص شده است.[۴۰]

فسطاط از دیگر مکانهایی بود که این نمونه‌ها در آن کشف شد. این مکان پادگانی بود که در سال ۶۴۲م برای سربازان عرب تأسیس شد و آن نیز قلمرو شکارچیان گنج شد. از نظر باستان‌شناسی دوران اسلامی، این مکان مساعدتر از محوطه‌هایی بود که در آنها آثار باستانی اسلامی به سبك آثار قبل از اسلام قرار گرفته بود. با این حال نزدیکی فسطاط به پایتخت، یعنی قاهرهٔ قدیم و حومهٔ آن موجب شد که با متروک شدن بیشتر محلهای فسطاط در اواخر قرن پنجم/ یازدهم، از این مکان به منزلهٔ منبع مواد ساختمانی و انبار بزرگ صنعتی استفاده شود. فسطاط در قرن نوزدهم نیز منبع کود کشاورزی بود. از میان کسانی که برای آثار باستانی اسلامی به فسطاط رفتند، اف. آر. مارتین[۶۸] را می‌توان نام برد. او در زمستان ۱۸۹۶ چندین هزار قطعهٔ باستانی کشف و از زمین خارج کرد.[۴۱] شکارچیان گنجینه‌ها و بناها و مقاطعه‌کاران کود که معمولاً فعالیتهایشان با یکدیگر همراه بود، ضرر و زیان بسیاری به آثار باستانی این شهر قرون وسطایی وارد آوردند و وضع و ساختمان طبقات زمین را آشفته کردند. با وجود این، فعالیتهایشان موجب تشویق حفاری رسمی شد. در سال ۱۹۱۲ موزهٔ هنر عرب حفاری در این محل را آغاز کرد. علی بهجت که با سرمایهٔ کم، مدیریت این سرمایه‌گذاری را بر عهده داشت، حفاری و استخراج کود را آغاز کرد و آن را تحت نگهبانی و حفاظت قرار داد. با جدیت و سخت‌کوشی آنان، بخش مهمی از شهر حفاری شد و حفره‌های عمیقی به وجود آمد. در مدت حفاری، که در حدود سال ۱۹۲۴ به پایان رسید، هزاران شیء که بعضی از آنها بسیار با ارزش بود برای موزهٔ هنر عرب کشف شد ــــ هر چند که هیچ گزارشی دربارهٔ لایه‌شناسی یا مکان هیچ یك از یافته‌های بزرگ و اصلی در دست نیست و در همان زمان نیز دیگر باستان‌شناسان به این

(64) Roland de Mecquenem

(65) Raphael Pumpelly

(66) Hubert Schmidt

(67) Anau

(68) F. R. Martin

ضعف و کوتاهی واقف بودند و به آن اذعان داشتند. در دهه‌های بعد بعضی حفاریهای کوچك در بخشهای مختلف این مکان انجام شد، اما گزارش تعداد کمی از آنها انتشار یافت. وضع چنین بود تا آنکه در سال ۱۹۶۴ حفاری علمی وسیع جدیدی آغاز شد.[۴۲]

درسالهای اولیهٔ قرن بیستم آثار باستانی اسلامی در ایران نیز در مکانهایی چون ری و سلطان آباد و ورامین کشف شد.[۴۳] امیل وینیئه[(۶۹)]، برادر فروشندهٔ پاریسی شارل وینیئه[(۷۰)]، از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ حفاریهای تجاری را بر عهده گرفت.[۴۴] بعضی مکانها مانند ری و سیرجان و ساوه با حفاریهای مخفی و بی‌رویه نابود و ویران شده بود. در ری ابریشمهای مربوط به قرنهای چهارم/ دهم و پنجم/ یازدهم در دههٔ ۱۹۲۰ از قبرها خارج شده بود.[۴۵] در سال ۱۹۲۶ نیز سپهبد زاهدی، فرماندار گرگان، در این شهر حفاریهایی انجام داد و ظروف سفالی و فلزآلات و ظروف شیشه‌ای کشف کرد.[۴۶] این فعالیتها و دیگر اقدامات مشابه، ضرورت تشکیل هیئتهای باستان‌شناسی را به منظور اعزام سریع به این مکانها نشان می‌داد.

حفاریهای رسمی مکانهای اسلامی در جهان ایرانی به مراتب دیرتر از مغرب جهان اسلام آغاز شد. از دههٔ ۱۹۲۰ حفاریهای باستان‌شناسی در قلمرو ساسانیان انجام می‌شد؛ مانند فعالیتهای هیئت آلمانی ـ آمریکایی در تیسفون (۱۹۲۸–۱۹۳۲)؛ هیئت فرانسوی در بیشاپور (۱۹۳۵–۱۹۴۱)؛ و هیئت آمریکایی در قصر ابونصر (۱۹۳۲–۱۹۳۵) و استخر (۱۹۳۵–۱۹۳۷). وقتی که آرتور اپهام پوپ[(۷۱)] در مقام مدیر مؤسسهٔ آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران[(۷۲)] هنر ایرانی را ترویج می‌کرد، مأموریت مهم امریکایی‌ای به ریاست هرتسفلد (۱۹۳۱–۱۹۳۵) و اریك اف. اشمیت[(۷۳)] (۱۹۳۵–۱۹۳۹) در تخت جمشید انجام می‌گرفت. در این بین، در حفاریهای ری و نیشابور در دههٔ ۱۹۳۰ آثار باستانی اسلامی کشف شد. هزینه‌های حفاریهایی که از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ تحت نظر اشمیت در ری انجام شد، به عهدهٔ موزهٔ هنرهای زیبا در بوستون و بنیاد خانم ویلیام بویس تامپسون در موزهٔ دانشگاهی فیلادلفیا[(۷۴)] بود.[۴۷] مکان نیشابور، که آن را والتر هوزر[(۷۵)]، جوزف ام. آپتون[(۷۶)] و چارلز کی. ویلکینسون[(۷۷)] از هیئت مطالعات ایرانی موزهٔ هنر متراپولیتن[(۷۸)] انتخاب کردند، از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ حفاری شد و مرحلهٔ نهایی حفاری در سال ۱۹۴۷ بود.[۴۸]

انتخاب این دو مکان با اطلاع از این بود که ری و نیشابور مراکز شکوفایی هنر بوده است و آثار ناب آنها را می‌توان به موزه‌های امریکا منتقل کرد. با این حال، این حفاریها امکان جبران و اصلاح آشفتگی حاصل از چند دهه حفاری مخفی را فراهم آورد. مثلاً عنوان «آثار باستانی نیشابور» که مجموعه‌داران و موزه‌ها برگزیده بودند، چیزی نبود به جز برچسبی برای تسهیل کار فروشندگان و دلالانی که مقادیر زیادی ظروف سفالی را که محل حفاری آنها نامشخص یا مخفی بود معامله می‌کردند.

عکاسی هوایی برای اکتشاف مکانهای اسلامی به تدریج آغاز شد. این شاخه از عکاسی طی جنگ جهانی اول که نیروهای انگلیس و فرانسه و آلمان عکس‌برداری از سرزمینهای خاورمیانه را با هدف مشاهدات نظامی آغاز کرده بودند، پیشرفت کرد. خیلی زود مشخص شد که عکس هوایی عوارض گوناگون زمین، مانند مسیر کلی جاده‌ها و ساختمانهای قدیمی را که با مشاهدهٔ ساده در زمین مشخص نمی‌شود به‌وضوح نشان می‌دهند. درحوزهٔ مطالعات اسلامی، کرسول[(۷۹)] به‌سرعت به ارزش عکسهای هوایی پی برد.[۴۹] مثلاً او برای بررسی و مطالعهٔ رقّه، عکسهایی را که گردان هفتم هنگ سی‌ونهم نیروی هوایی فرانسه گرفته بود در اختیار داشت.[۵۰] بین سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ اشمیت همراه با همسرش برای گرفتن عکسهای هوایی برای باستان‌شناسی پروازهای متعددی انجام دادند. هدف اصلی آنان این بود که بخشهایی از کشور را که از نظر باستان‌شناسی ناشناخته بود اکتشاف و محوطه‌های مهم را مستندسازی کنند. آنان در حالی که در کابین یك هواپیمای دو بالهٔ ویکو[(۸۰)] نشسته بودند، با دوربین اف.وان. کی.۲۵[(۸۱)] در دو ساعت اول پس از طلوع آفتاب که عوارض زمین برجسته است، عکس گرفتند. در میان عکسهای آنان عکسهای مربوط به مسجد ساوه و دشت ری هست که مکانهایی را که شکارچیان گنج سوراخ کرده بودند نشان می‌دهد.[۵۱]

تجزیهٔ امپراتوری عثمانی و ظهور ایالتهای عرب ممالک عثمانی به صورت حکومتهای مجزا در قرن بیستم منجر به تغییر کار هیئتهای خارجی باستان‌شناسی شد. قوانین مربوط به آثار باستانی تصویب شد و ادارات آثار باستانی (ابتدا تحت نظر مدیران خارجی) ایجاد و موزه‌های

(69) Emile Vignier

(70) Charles Vignier

(71) Arthur Upham Pope

(72) American Institute for Iranian Art and Archaeology

(73) Erich F. Schmidt

(74) Mrs. Willam Boyce Thompson Foundation of the University Museum in Philadelphia

(75) Walter Hauser

(76) Joseph M. Upton

(77) Charles K. Wilkinson

(78) Metro-politan

(79) K. A. C. Creswell

(80) Waco

(81) FI. K. 25

ملی تأسیس شد. این اقدامات منجر به حمایت بیشتر از مکانهای باستانی و منظم شدن عملیات حفاری شد. اما در نتیجهٔ آن، در دیدگاه جهان غرب در خصوص هدف و تأمین هزینه‌های مالی حفاری در سرزمینهای اسلامی تغییر به وجود آمد. موزه‌ها به طور فزاینده‌ای مسئولیت اصلی کاوش را به دانشکده‌ها یا مؤسسات ملی سپردند. در این زمینه به‌خصوص فعالیت مؤسسهٔ شرق‌شناسی در شیکاگو[۸۳] شایان توجه بود که نفوذ روزافزون دانشمندان امریکایی را در مطالعات شرق‌شناسی منعکس می‌کرد.

در فلسطین تحت قیمومت انگلیس در سال ۱۹۲۰ ادارهٔ آثار باستانی به ریاست جان گارستنگ[۸۳] تأسیس شد. سه سال بعد ادارهٔ آثار باستانی در امّان گشایش یافت که موجب تسهیل کاوش و حفاری در اردن تحت قیمومت انگلیس شد. در سوریه نیز ادارهٔ آثار باستانی[۸۴] تحت قیمومت فرانسه ایجاد شد. اگرچه در این مناطق تأکید بر باستان‌شناسی مربوط به کتاب مقدس ادامه یافت، این ادارات به محض تأسیس، در پیشبرد باستان‌شناسی اسلامی نیز فعالیت می‌کردند. عامل مهم دیگر حضور دانشمندانی چون ژان سوواژه[۸۵] در مؤسسهٔ فرانسه[۸۶] در دمشق، رابرت همیلتون[۸۷] در فلسطین، و کرسول در قاهره بود. کرسول در سال ۱۹۳۳ بخش اسلامی مؤسسهٔ باستان‌شناسی را در دانشگاه قاهره ایجاد کرد. مجموع این عوامل باعث شد که حفاریهای مهمی در دههٔ ۱۹۳۰ انجام شود. از آن جمله، حفاریهای خربة المفجر (۱۹۳۴ـ۱۹۴۴)[۵۲] و قصر الحیر غربی (۱۹۳۶–۱۹۴۵)[۵۳] را می‌توان نام برد. این حفاریها پس از استقلال، با کار در قصر الحیر شرقی (۱۹۶۴–۱۹۷۲)ادامه یافت.[۵۴]

در ترکیه در سال ۱۹۲۴ قانون عتیقات به منظور حمایت از آثار و مکانهای باستانی به تصویب رسید. از دههٔ ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۵ آلبر گابرییل[۸۸] ریاست مؤسسهٔ فرانسوی باستان‌شناسی در استانبول را به عهده داشت و آثار باستانی اسلامی قرون وسطا را در آناتولی عراق و ایران مطالعه کرد.[۵۵] بعد از جنگ جهانی دوم، سیتون لوید[۸۹] و دیوید استورم رایس[۹۰] بعضی از آثار باستانی مهم سلجوقی در ترکیه را ثبت کردند. آنان خرابه‌های قلعهٔ علائیه[۵۶] را بررسی و در مورد آثار باستانی سلجوقی در نزدیکی آن تحقیق و مطالعه کردند. لوید و رایس هر دو در حرّان، در جنوب شرقی آناتولی، عملیات حفاری انجام دادند: بررسی‌ای اولیه در سال ۱۹۵۱ که دو عملیات در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۹ را در پی‌داشت. در این عملیات، رایس تاریخ احداث مسجد اعظم حرّان را روشن کرد.[۵۷]

در سال ۱۹۱۷ که ارتش انگلیسی‌ـ هندی بغداد را اشغال کرد، حفظ و نگهداری آثار باستانی در عراق اهمیت یافت. خانم گرترود بل در مقام معاون سِر پرسی کاکس[۹۱] در امور مشرق‌زمین مسئولیت ایجاد ادارهٔ آثار باستانی عراق را به عهده گرفت و برای این منظور قانون وضع شد. ادارهٔ تازه تأسیس به ریاست بل و موزهٔ کوچکی را که وی تأسیس کرده بود، هر دو را موقتاً در اتاقی در «سرا» جای دادند. قانون آثار باستانی او تصریح می‌کرد که هیئتهای حفاری خارجی اجازهٔ فعالیت در کشور را ندارند مگر اینکه دارای ترکیب مقرر در قانون و متشکل از متخصصانی چون کتیبه‌خوان و معمار و عکاس باشند. این هیئتها ملزم بودند که برای مکان مورد نظر مجوز حفاری کسب کنند، که محدودیتهای دقیق آن قبلاً مشخص شده بود. پس از آن، محوطهٔ مورد نظر بایست فقط با آخرین روشهای علمی حفاری می‌شد. اگر چه تمام آثار باستانی در درجهٔ اول جزو اموال دولت بود، در پایان هر فصل حفاری، در ازای کار و هزینه، مجموعهٔ نمونه‌ای از اشیای به‌دست‌آمده را به حفار واگذار می‌کردند و باقی‌مانده را به مجموعهٔ ملی می‌افزودند.[۵۸]

این قانون دوازده سال به اجرا در آمد؛ اما در دههٔ ۱۹۳۰ مدیریت شخصی خارجی بر آثار باستانی عراق و تقسیم آثار باستانی در میان هیئتهای خارجی خصومت و دشمنی به بار آورد.[۵۹] در زمان استقلال عراق (۱۹۳۲) که ستی الحُصری مدیر آثار باستانی عراق شد، قانون آثار باستانی بل را به ضرر باستان‌شناسان خارجی تغییر داد. تغییر در برخورد با هیئتهای خارجی در عراق تأثیری سریع داشت. مثلاً لئونارد وولی[۹۲] که از سال ۱۹۹۲ به کار در اور مشغول بود، آنجا را ترک کرد. دیدگاه جدید در ادارهٔ آثار باستانی عراق همچنین باعث شد که سرمایه‌های عراق مستقیماً صرف باستان‌شناسی دورهٔ اسلامی شود. به خصوص بناهای تاریخی در بغداد مرمت و موزه‌های جدید تأسیس شد. خرابه‌های قصر قدیمی عباسی در «سرا» را، مانند دیگر ساختمانهای دوران عباسی، مرمت کردند. ادارهٔ آثار باستانی عراق از کرسول خواست تا دو محوطهٔ اسلامی را نشان دهد که حفاری سودآوری داشته

(82) Oriental Institute in Chicago
(83) John Garstang
(84) Service des Antiquités
(85)Jean Sauvaget
(86) Institut Francais
(87) Robert Hamilton
(88) Albert Gabriel
(89) Seton Lloyd
(90) David Storm Rice
(91) Sir Percy Cox
(92) Leonard Woolley

باشد. او پایتخت بنی‌امیه در واسط و کوفه، مربوط به قرن اول/هفتم را پیشنهاد کرد.[۶۰] در اواخر سال ۱۹۳۰ دولت عراق به دو حفاری دست زد، یکی در سامره که خانه‌های مجلل خصوصی را کاوش کردند و مقادیر زیادی گچ بری به دست آوردند؛[۶۱] دیگری در واسط که مسجد این شهر و دارالامارهٔ هم‌جوارش را کاوش کردند. برای این کار، باستان‌شناسان آموزش دیدهٔ عراقی، مانند فؤاد صفر، استخدام شدند.[۶۲] در این بین، کوفه که اندک نشانه‌هایی از ساختمانهای قدیمی در آن مشاهده می‌شد، در سال ۱۹۳۸ محوطهٔ باستان‌شناسی اعلام و کار حفاری در آن آغاز شد. ستی الحُصری تا سال ۱۹۴۱ مسئول ادارهٔ باستان‌شناسی عراق باقی ماند. طی جنگ جهانی دوم فعالیت باستان‌شناسی خارجی محدودتر شد و علی‌رغم از سرگیری حفاریهایی که هیئتهای خارجی پس از جنگ آنها را بر عهده داشتند، ابتکار عمل دیگر در دست آنان نبود و مسئولانْ پربارترین محوطه‌ها را به باستان‌شناسان عراقی اختصاص دادند.[۶۳]

در ایران در سال ۱۹۳۰ قانون عتیقات به تصویب رسید و بلافاصله پس از آن به انحصار فرانسه در آثار باستانی ایران پایان داده شد. بر اساس قانون عتیقات بایست نصف مکشوف در ری و نیشابور به دولت ایران داده می‌شد. در دهۀ ۱۹۳۰ روشها و نظریهٔ باستان‌شناسی در ایران نسبتاً کهنه و قدیمی باقی ماند؛ اما با حمایت و پشتیبانی رضاشاه پهلوی، آندره گودار[۹۳] مدیر کل ادارهٔ آثار باستانی شد و موزهٔ ملی باستان‌شناسی (ایران باستان) را تأسیس کرد (ح ۱۹۲۶–۱۹۴۱).[۶۴] او همچنین ثبت آثار باستانی و تاریخی اسلامی و قبل از اسلامی را آغاز کرد. چنان که دیدیم تنها رقیبان واقعی فرانسویان در آن زمان امریکاییان بودند.

پس از جنگ جهانی دوم تحقیقات باستان‌شناسی در ایران رشد چشم‌گیری داشت. فعالیتهای کاوش طی دورهٔ بیست سالهٔ ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۸ از کاوشهایی که طی هفتاد سال پیش از آن انجام گرفته بود بیشتر بود. هیئت فرانسوی به ریاست رومان گیرشمن[۹۴] (۱۹۴۶–۱۹۶۷) و به دنبال آن ژان پرو[۹۵] (۱۹۶۷–۱۹۹۰) به شوش بازگشتند و امریکا نیز همچنان حضوری مقتدرانه در ایران داشت. پس از سال ۱۹۵۸ هیئتهایی از انگلیس، ژاپن، ایتالیا، آلمان غربی، دانمارك، بلژیك، کانادا، و اتریش در ایران حضور داشتند. مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان[۹۶] و مؤسسهٔ مطالعات ایرانی بریتانیا[۹۷] به ترتیب در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ تأسیس شد. در سال ۱۹۶۰ همهٔ کارکنان ادارهٔ باستان‌شناسی ایران ایرانی بودند. برنامه‌ای دربارهٔ باستان‌شناسی در دانشگاه تهران آغاز شد و در اوایل ۱۹۷۰ مرکز تحقیقات باستان‌شناسی ایران ایجاد شد.[۶۵] حفاریهایی که در سیراف در ساحل خلیج فارس بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۳ انجام شد،[۶۶] نشان‌دهندهٔ اهمیت باستان‌شناسی برای شناخت تجارت راه دور دریایی و ماهیت جامعهٔ قرون وسطایی ایران بود. پس از آن باستان‌شناسان ایرانی این کاوشها را ادامه دادند. بین سالهای ۱۹۷۰–۱۹۷۷ محمدیوسف کیانی به کاوش در گرگان دوران اسلامی پرداخت.[۶۷] تحقیقات بیشتر در دهۀ ۱۹۷۰ اولویتهای جدید علمی و هزینه‌های فزایندهٔ حفاری را منعکس می‌کرد؛ هرچند که همچنان شرق ایران نسبتاً مغفول مانده بود. علاوه بر این، دانشمندان مطالب منتشرنشدهٔ کاوشهای قبلی در نیشابور و ری و استخر را نیز مطالعه و بررسی کردند.[۶۸]

از اوایل قرن بیستم حوزهٔ جغرافیایی باستان‌شناسی اسلامی با گنجاندن مکانهایی که تا آن زمان حاشیه‌ای و فرعی تلقی می‌شد، توسعه یافت. در جنوب صحرای افریقا اهمیت تاریخی منابع مکتوب عربی موجب گرایش به کاوش در محوطه‌های مسلمان‌نشین شد. بنا بر این، توجه به امپراتوریهای قدرتمندی که در قرون وسطا در کمربند سودان وجود داشت ــ یعنی غنای باستان، امپراتوری مالی، و امپراتوری سُنگای ــ جلب شد. مثلاً بخشی از پایتخت غنای باستان را که می‌پنداشتند در کُمبی صالح در جنوب موریتانی قرار دارد حفاری کردند.[۶۹] علاوه بر این، جیمز کرکمن[۹۸]، نویل چیتیك[۹۹]، و دیگر افراد، محوطه‌های اسلامی واقع در طول ساحل شرقی افریقا را حفاری کردند.[۷۰] در اینجا به یك فرهنگ مستعمراتی قرون وسطایی عرب با عنصرهای ایرانی، بانتو،[۱۰۰] سومالیایی، و هندی برخوردند. علاوه بر این، کاوشها در شرق افریقا، مانند کاوشهای سیراف در ایران، ویژگی و نوع تجارت را در سراسر اقیانوس هند نشان می‌داد.

گروهی دربارهٔ اکراه جریان باستان‌شناسی خاورمیانه در قرن بیستم از اعمال روشهای علمی ابراز تأسف کرده‌اند. گروهی هم سخنانی دربارهٔ استفاده از باستان‌شناسان غیرمتخصص و بی‌تجربه و نیروی کار محلی ارزان و نظارت

(93) André Godard

(94) Roman Ghirshman

(95) Jean Perrot

(96) German Archaeological Institute

(97) British Institute of Persian Studies

(98)James Kirkman

(99) Neville Chittick

(100) Bantu

ناکافی گفته‌اند. مورتیمر ویلر[۱۰۱] در این جهت به کسانی تاخت؛[۷۱] اگرچه روش خود او هم در مورد لایه‌های دورهٔ اسلامی در مدت حفاری‌اش در بلخ در دههٔ ۱۹۳۰ چندان مطلوب نبود.[۷۲] احتمالاً بیشترین ضعف باستان‌شناسی دوران اسلامی در تبلیغات و نشر ناکافی و ضعیف آن بوده است. شرکت نداشتن باستان‌شناسی در مرمت آثار از جملهٔ این ناکامیهاست؛ هرچند که این طرحها معمولاً خارج از اختیار باستان‌شناسان بوده است.[۷۳] دولتها و مفسران دیگر نیز همواره خواسته‌اند از باستان‌شناسی اسلامی به منظور تقویت هویتهای ملی استفاده کنند.

(101) Mortimer Wheeler

اگرچه باستان‌شناسی اهمیتش را از طریق رشته‌های تاریخی به دست آورد؛ در سالهای اخیر مطالعهٔ تاریخ اتکای بیشتری به باستان‌شناسی داشته است. از نشانه‌های این تغییر، ظهور مکتب تاریخی آنال[۱۰۲] است که به تحقیق چندرشته‌ای دعوت می‌کند. هم تاریخ‌نویسان و هم باستان‌شناسان تشویق شدند که اطلاعات مربوط به فرهنگهای مادی را به زمینه‌های جدید تحقیقات تاریخی ارتباط دهند. از نخستین نمونه‌های بررسی چندرشته‌ای در باستان‌شناسی دوران اسلامی تحقیقی است که آر. ام. آدامز[۱۰۳] در سالهای ۱۹۵۷–۱۹۵۸ دربارهٔ تغییر الگوی کاربری زمین در دشتهای دیاله در عراق در طی هزارهٔ ششم پیش از میلاد انجام داد.[۷۴] از میان مورخان، موریس لومبار[۱۰۴] هنگامی که در دههٔ ۱۹۷۰ دربارهٔ مسکوکات و تجارت فلزات و منسوجات در جهان عرب و اروپای قبل از قرن ششم/ دوازدهم می‌نوشت، از اطلاعات باستان‌شناسی استفاده کرد.[۷۵] تاریخ خراسان قرون وسطا نیز به کمك اکتشافات باستان‌شناسی دوباره بررسی شد.[۷۶] رویکرد میان‌رشته‌ای دیگر از پیوند انسان‌شناسی و باستان‌شناسی پدید آمده است.[۷۷] اما از همه مهم‌تر اینکه باستان‌شناسی دوران اسلامی اخیراً از مضیقه‌هایی که زمانی تاریخ سیاسی بر آن تحمیل می‌کرد آزاد شده است. در حال حاضر مشخص شده است که ای بسا تأکید و توجه خاص به کاوش در محوطه‌هایی که از نظر تاریخ سیاسی مهم است، نه از جوامع محلی یا مستعمراتی شناخت واضحی به دست دهد و نه از عملکرد اقتصاد محلی. علاوه بر این، توجه به این نکته افزایش یافته است که شاید به کارگیری تاریخهای دقیق برای تعیین دوره‌های باستان‌شناسی گمراه‌کننده باشد.[۷۸] در نتیجه باستان‌شناس دوران اسلامی پیوسته آزادی بیشتری برای خلق زمینه‌های تاریخی جدید به دست آورده است.□

(102) Annales

(103) R. M. Adams

(104) Maurice Lombard

کتاب‌نامه

Académie des Inscriptions et Belles–Letters: comptes Rendus des Séances (January 1993).

Adams, Robert M. *Land behind Baghdad: A History of Settlement on the Diyala Plains*, Chicago and London, 1965.

Allan, James. Nishapur: Metalwork of the Early Islamic Period, New York, 1982.

Ars Islamica 11-12 (1946).

Avennes, A. C. T. E. Prise d'. *Arab Art*, transl. J. I. Erythraspis, London and Paris, 1983.

Bahgat, Ali and Albert Gabriel. *Fouilles d'al-Foustat*, Paris, 1921

Bahgat, Ali and F. Massoul. *La céramique musulmane de l'Egypte*, Cairo, 1930.

Bell, Gertrude L. *Amurath to Amurath*, London, 1911

——. *Palace and Mosque at Ukhaidir: A Study in Early Mohammadan Architecture*, Oxford, 1914.

Berchem, Max Van. *Opera Minora*, 2 vols., Geneva, 1978.

Beylie, Leon M. E. de. *La Kalaa des Beni Hammad*, Paris, 1909

——. *Promeet Samara Voyage archeologique en Birmanie et en Mesopotamie*, Paris, 1907.

Blanchet, Paul. "Description des monuments de la Kalaa des Beni Hammad … avec notes de H. Saladin," in: *Nouvelles Archives des Missions Scientifiques* 17, no.1 (1908).

——. "Rapport sur les travaux exécutés a la kalaa des Beni Hammad," in: *Recueil des Notices et Memoires de la société Archéologique de Constantine* 32 (1898), pp. 97-116.

Bosco, Ricardo Velasquez. *Arte del Califato de Cordoba: Medina Azzahra y Alamiriya*, Madrid, 1912.

Brisch, Klaus. Obituary for Creswell in: *Kunst des Orients 9* (1973-74), pp. 176-82.

Bulletin of the Metropolitan Museum of Art

Bulletin of the School of Oriental and African Studies 25 (1962), pp. 666-71

Bulliet, Richard W. "Pottery Styles and Social Status in Medieval Khurasan," in: Bernard Knapp (ed.), *Archaeology, Annales, and Ethnohistory*, Cambridge, 1992, pp. 75-82.

Cezar, Mustafa. *Müzeci ve ressam Osman Hamdi Bey*, Istanbul, 1987.

Ghosh, A. “Fifty Years of the Archaeological Survey of India,” in: *Ancient India* 9 (1953), pp. 29-52

Grabar, Oleg, Renata Holod, James Knustad and william Trousdale, *City in the Desert: Qasr al-Hayr East*, 2 vols., Cambridge, Mass., 1978.

Grabar, Oleg. “Islamic Art and Archaeology,” in: L. Binder, *The Study of the Middle East: Research and Scholarship in the Humanities and the Social Sciences*, New York, 1976, pp. 229-63.

Hall, A. R. “The Persian Expedition 1934,” in: *Bulletin of the Museum of Fine Arts*, Boston 33 (1935), pp. 55-59.

Hamilton, Robert W. Khirbat al-Mafjar: An Arabian Mansion in the Jordan Valley, Oxford, 1959.

——. Obituary for Creswell in: *Proceedings of the British Academy* 60 (1974), pp. 3-20 (reprinted in *Muqarnas* 8 (1991), pp. 128-36 (issue entitled *K. A. C. Creswell and His Legacy)).*

——. *The Structural History of the Aqsa Mosque: A Record of Archaeological Gleanings from the Repairs of 1938-1942*, Jerusalem, 1949.

——. *Walid and His Friends: An Umayyad Tragedy*, Oxford, 1988.

Harper, P. O., J. Aruz, and F. Tallon (eds.). *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, New York, 1992.

Herz, Max. *La mosque du Sultan Hassan au Caire*, Cairo, 1899.

Hillenbrand, Robert. “Archeology, 6,” in: *Encyclopedia Iranica*, vol.2, London and New York, 1987, pp. 317-22.

——. “Creswell and Contemporary European Scholarship,” in: *Muqarnas* 8 (1991), pp. 23-35.

Hourani, Albert. “Islam and the Philosophers of History”, in: *Middle Eastern Studies 3*, no. 3 (1967).

Journal Asiatique 252 (1965).

Journal of the Royal Asiatic Society (1963), pp. 121-23.

K. A. C. Creswell, “In Memoriam-Max Van Berchem,” in: *Journal of the Royal Asiatic Society* (1963), pp. 117-18.

Keall, E. J. “The Topography And Architecture of Medieval Rayy,” in: *Akten des VII, Internationalen Kongresses für Iranische Kunst and Archāologie* [1976], Berlin, 1979, pp. 537-44.

Keall, E. J. and R. B. Mason. “The Abbasid Glazed Wares of Siraf and the Basra Connection: Petrographic Analysis,” in: Iran 29 (1991), pp. 51-66.

Kelekian, Dikran Khan. *The Kelekian Collection of Persian and Analogous Potteries* 1885-1910, Paris, 1910.

Kiani, M. Y. *The Islamic City of Gurgan*, Berlin, 1984.

Kirkman, James. *The Arab City of Gedi: Excavations at the Great Mosque*, oxford, 1954.

Kubiak, Wladyslaw B. Al-Fustat: Its Foundation and Early

——. *Sanatta Batıya açılış ve Osman Hamdi*, Istanbul, 1971.

Chakrabarti, Dilip K. *A History of Indian Archaeology from the Beginning to 1947*, Delhi, 1988.

Chakravarti, N. P. “The Story of Indian Archaeology,” in: *Archaeology in India*, Bureau of Education, India, Publication no. 66, Delhi, 1950, pp. 1-15.

Chapman, Maybelle K. *Great Britain and the Bagdad Railway 1888-1914*, Northampton, Mass., 1948.

Charles K. Wilkinson, Nishapure: *Pottery of the Early Islamic Period*, New York, [1973].

Chittick, Neville. “An Archaeological Reconnaissance in Horn: The British-Somali Expedition 1975,” in: *Azania* 11 (1976), pp. 117-33.

——. “An Archaeological Reconnaissance of the Southern Somali Coast,” in: *Azania* 4 (1965), pp. 115-30.

——. *Kilwa*: *An Islamic Trading City on East African Coast*, 2 vols., Nairobi, 1974.

——. *Manda Excavations at an Island Port on the Kenya Coast*, Nairobi, 1984.

Creswell, K. A. C. *A Short Account of Early Muslim Architecture*, Harmondsworth, 1958.

Daniel, Glyn. *A Short History of Archaeology*, London, 1981.

Diaz-Andreu, Margarita. “Islamic Archaeology and the Origin of the Spanish Nation,” in: M. Diaz-Andreu and T. Champion (eds.), *Nationalism and Europe*, London, 1996, pp.68-89.

Ettinghausen, Richard. “Ernst Herzfeld, 1879-1948,” in: *Ars Islamica* 15-16 (1951), pp. 261-66

——. “Islamic Art and Archaeology,” in: T. Cuyler Young (ed.), *Near Eastern Culture and Society*, N. J., Princeton, 1951, pp. 17-47

Excavations at Samarra 1936-1939, pt. 1: *Architecture and Mural Decoration,* Government of Iraq Department of Antiquities, Baghdad, 1940.

Fergusson, James. *An Essay on the Ancient Topography of Jerusalem,* London, 1847.

——. *The Illustrated Handbook of Architecture*, London, 1855.

Fredrik R. Martin, *The Persian Lustre Vase in the Imperial Hermitage at St. Petersburg and Some Fragments of Lustre Found near Cairo at Fostat*, Stockholm, 1899.

Gabriel, Albert. *Monuments turcs d’Anatolie*, 2 vols., Paris, 1931-34.

——. *Une capitale torque: Bursa*, 2 vols., Paris, 1958.

——. *Voyages archeologiques dans la Turquie orientale*, 2 vols., Paris, 1940.

Galdieri, E. *Isfahan: Masğidi Ğum‘a*, 2 vols., Rome, 1972-74.

Reuther, Oskar. *Ocheïdir, nach Aufnahmen von Mitgliedern der Babylon-Expedition der Deutschen Orient-Gesellschaft*, Leipzig, 1912.

Rodinson, Maxim. "The Western Image and Western Studies of Islam," in: J. Schacht and C. E. Bosworth (eds.), *The Legacy of Islam*, Oxford, 1974.

Rogers, J. M. "From Antiquarianism to Islamic Archaeology" Quaderni dell'Istituto di Cultura per la R. A. E., n.s. 2 (1974).

Rose, K. "Lord Curzon and the Preservation of Indian Monuments," in: *Apollo* 92 (1970), pp. 144-45

Roy, Sourindranath. "Indian Archaeology from Jones to Marshall 1784-1902," in: *Ancient India* 9 (1953), pp. 4-28.

Safar, Fuad. Wasit: *The Sixth Season's Excavations*, Cairo, 1945.

Sarre, Friedrich and Ernst Herzfeld. *Archāologische Reise im Euphrat-und- Tigris-Gebiet*, 4 vols., Berlin, 1911-20.

——. *Die Ausgrabungen von Samarra*, Berlin, Hamburg, 1923-48.

Schlumberger, Daniel. "Deux fresques omeyyades," in: *Syria* 25 (1946-48), pp. 86-102.

——. "Les fouilles de Qasr el-Hair el-Gharbi," in: *Syria* 20 (1939), pp. 195-238, 324-73

——. *Qasr el-Hair el-Gharbi*, Paris, 1986.

Schmidt, Erich F. "Excavations at Rayy," in: *Ars Islamica* 2 (1935), pp. 139-41.

——. articles in *Bulletin of the University of Pennsylvania Museum* 5-6 (1935-36).

——. *Flights over Ancient Cities of Iran*, Chicago, 1940.

Schmidt, J. H. (ed.). *Friedrich Sarre Schriften zum 22 Juni 1935*, Berlin, 1935.

Shaw, S. J. and E. K. Shaw. *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, 2 vols., Cambridge, 1976-77.

Sherratt, Andrew. "What Can Archaeologists Learn from Annalistes?," in: A. Bernard Knapp (ed.), *Archaeology, Annales, and Ethnohistory*, Cambridge, 1992.

Studies in Islamic Architecture in Honour of Professor K. A. C. Creswell, Cairo, 1965.

Thomassey, P. and R. Mauny. "Campagne de fouilles à Koumbi Saleh (Ghana?)," in: *Bulletion de l'Institut français d'Afrique Noire*, (1956), pp. 117-40.

Thomassey, P. and R. Mauny. "Campagne de fouilles à Koumbi Saleh," in: *Bulletion de l'Institut français d'Afrique Noire* (1951), pp. 438-62.

Vignier, Charles and Roger Fry. "The New Excavations at Rhages," in: *Burlington Magazine* 25 (1614), pp. 211-18.

Viollet, Henri. *Description du palais de Al-Moutasim-al-Raschid a Samara*, Paris, 1909.

——. *Fouilles a Samara en Mesopotamie: Un palais musilman du IXe siecle*, Paris, 1911.

Urban Development, Cario, 1987.

Lloyd, Seton and David Storm Rice. Alanya ('Ala'iyya), London, 1958.

Lloyd, Seton. *Foundations in Dust: A Story of Mesopotamian Exploration*, London, 1947.

——. The Interval: *A Life in Near Eastern Archaeology*, Farringdon, Oxon, 1986.

Loinbard, Mourice. *Etudes d'economie medievale, 3 vols*., 1971-78.

Lowick, N. M. Siraf X. V.: *the Coins and Monumental Inscriptions*, London 1985.

Marçais, Georges. *Les poteris et faiences de la Qal'a des Beni Hammad (XIe siècle)*, Constantine, 1913.

Marye, Georges. "L'exposition d'art musulman." In: *Gazette des Beaux-Art* 10 (1893).

Massignon, Louis. *Mission en Mesopotamie, 2 vols., Cairo*, 1910-12.

Melikian-Chirvani, A. S. "The Aesthetics of Islam," in: Toby Falk (ed.), *Treasures of Islam*, London, 1985.

Miles, George C. (ed.). *Archaeologica Orientalia in Memoriam Ernst Herzfeld*, Locust Valley, N. Y., 1952.

——. "The Writings of Ernst Herzfeld," in: *Ars Islamica* 7 (1940), pp. 82-92 (with supplement in *Ars Islamica* 15-16 (1951), pp. 266-67)

Musil, Alois. *The Middle Euphrates: A Topographical Itinerary*, New York, 1927.

Oates, David and Joan Oates. "The Near East: A Personal View," in: John D. Evans Barry Cunliffe and Colin Renfrew (eds.), *Antiquity and Man: Essays in Honour of Glyn Daniel*, London, 1981.

Önder, Mehmet. *The Museums in Turkey and Examples of the Masterpieces in the Museums*, transl. P. M. Butler, Ankara, 1977.

Pope, Arthur Upham (ed.). *A Survey of Persian Art*, 14 vols., London, 1964-67.

Preusser, Conrad. Nordmesopotomische Baudenkmäler altchristlicher und islamischer Zeit, Leipzig, 1911.

Pugachenkova, G. A. and E. V. Rtveladze. "Archeology, 7," in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, London and New York, 1987, pp.322-26.

Pumpelly, Raphiael (ed.). *Explorations in Turkestan, Expedition of 1904, Prehistoric Civilizations of Anau: Origins, Growth and Influence of Environment*, 2 vols., Washington, D. C., 1908.

Redman, Charles L. "Archeology in a Medieval City of Islam," in: *Middle East Studies Association Bulletin* 14, no.2 (1980), pp. 1-22.

Reid, Donald M. "Cultural Imperialism and Nationalism: The Struggle to Define and Control the Cultural Heritage of Arab Art in Egypt," in: *International Journal of Middle East Studies* 24 (1992).

Wheeler, Mortimer. *Archaeology from the Earth*, [Harmondsworth, 1964].

Whitcomb, Donald. "Reassessing the Archaeology of Jordan of the Abbasid Period," in: *Studies in the History and Archaeology of Jordan* 4 (Amman, 1992), pp. 385-90.

——. "The City of Istakhr and the Marvdasht Plain," in: *Akten des VII, Internationalen Kongresses für Iranische Kunst and Archāologie* [1976], pp.363-70.

Whitehouse, David. "Islamic Glazed Pottery in Iraq and the Persian Gulf," in: *Annali* AION 39 (1979), pp. 45-61.

——. [Excavation Reports from Siraf], in: Iran 6-12 (1968-74).

——. *Siraf III: The Congregational Mosque and other Mosques from the Ninth to the Twelfth Centuries*, London, 1980.

Wiet, Gaston. *Soieries Persanes*, Cairo, 1948.

Wilkinson, Charles K. Nishapur, *Some Early Islamic Buildings and Their Decoration*, New York, 1986.

Woolley, C. Leonard. "Antiquities law, Iraq," in: *Antiquity* 9 (1935), pp. 84-88.

Young, T. C. "Archeology, 1," in: *Encyclopaedia Iranica,* vol. 2, London and New York, 1987.

Zander, G. *Travaux de restauration de monuments historiques en Iran: Rapports et études préliminaries*, Rome, 1968

پی‌نوشتها

1. Stephan Vernoit
دانشیار مطالعات اسلامی در دانشکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه الاخوین، مغرب. ــ و.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Stephan Vernoit, "The Rise of Islamic Archeology," in: *Muqarnas XIV: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World* (1997), Leiden, E. J. Brill, pp.1-10.

۳. یکی از اولین حفاریهای سازمان‌یافتهٔ محوطه‌ای اسلامی در سال ۱۸۸۵ در سمرقند انجام شد:
J. M. Rogers, "From Antiquarianism to Islamic Archeology", p. 51.

علاوه بر مقالهٔ راجرز، دو رسالهٔ دیگر برای معرفی بعضی از موضوعات در مطالعهٔ باستان‌شناسی اسلامی ارزشمند است:
Richard Ettinghausen, "Islamic Art and Archeology," pp. 17-47;
Oleg Grabar, "Islamic Art and Archeology," pp. 229-263.

۴. در اواخر قرن هجدهم، واژهٔ «شرق‌شناسی» (Orientalism) و (Orientaliste) در فرانسوی تداول داشت. نک:
Maxim Rodinson, "The Western Image and Western Studies of Islam,".

5. See Albert Hourani, "Islam and the Philosophers of History," esp. pp. 246-48.

6. James Fergusson, *An Essay on the Ancient Topography of Jerusalem*, p. 110.

7. *James Fergusson, The Illustrated Handbook of Architecture*, L:liii.

8. Prise d'Avennes, *Arab* Art, p. 228.

9. Max Herz, *La mosquée du Sultan Hassan au Caire*.

۱۰. برای ویژگی دانش‌پژوهی در اروپای مرکزی در اوایل قرن بیستم، نک:
Robert Hillenbrand, "Creswell and Contemporary European Scholarship," pp. 23-35.

۱۱. نک:
N. P. Chakravarti, "The Story of Indian Archaeology,", pp. 1-15;
Sourindranath Roy, "Indian Archaeology from Jones to Marshall 1784-1902,"pp. 4-28;
A. Ghosh, "Fifty Years of the Archaeological Survey of India," pp. 29-52;
K. Rose. "Lord Curzon and the Preservation of Indian Monuments," pp. 144-45;
Dilip K. Chakrabarti, *A History of Indian Archaeology from the Beginning to 1947.*

۱۲. مثلاً نمونه‌هایی از سفالگری دورهٔ اسلامی در حفاری‌ای که جی. تی. وود (J.T.Wood) در افسوس انجام داد (۱۸۶۳–۱۸۷۴) یافت شد. در حفاریهای فرانسویان در شوش و حفاریهای آلمانیان در بعلبك و ملطیه نیز آثار اسلامی کشف شد.

13. Mehmet Önder, *The Museums in Turkey and Examples of the Masterpieces in the Museums, p*. 8;
S. J. Shaw and E. K. Shaw, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, vol. 2, p. 111.
دربارهٔ عثمان حمدی، نقاش، مدیر موزه، و باستان‌شناس، نک:
Mustafa Cezar, *Sanatta Batiya açiliş ve Osman Hamdi; Müzeci ve ressam Osman HamdiBey*.

14. *La migration des symboles*

15. *Lectures on the Religion of the Semites*

16. Georges Marye, "L`exposition d`art musulman", p. 490.

17. *L' art arab*

18. *L' art Person*

19. *Manuel d'art musulman*

۲۰. ماکس وان برخم فرهنگستان فرانسه را ترغیب کرد که انتشار یك رشته از کتیبه‌های عربی را، با عنوان *Mate`riaux pour un corpus Inscriptionum Arabicarum*، برعهده گیرد. این مجموعه از سال ۱۸۹۶ به بعد منتشر شد. دربارهٔ ماکس وان برخم، نک:
K. A. C. Creswell, "In Memoriam__Max Van Berchem," pp.117-18;
Max Van Berchem, *Opera Minora*.

۲۱. پرگامون/ پرگاموم/ پرگاموس: شهری کهن در آسیای صغیر که زمانی جزو امپراتوری مقدونیه و امپراتوری روم شرقی بود.ــ و.

۲۲. دربارهٔ فریدریش زاره، نک:
J. H. Schmidt (ed.), *Friedrich Sarre* (Berlin, 1935);
Ernst Herzfeld, Obituary, *Ars Islamica* 11-12, pp.210-12;
Arthur Upham Pope. (ed.), *A Survey of Persian Art*, 14 vols. (London, 1964-67), vol.14:0/i-ii.

23. See Rogers, "From Antiquarianism to Islamic Archaeology," pp. 50-55.
برای ملاحظهٔ مروری بر باستان‌شناسی دوران اسلامی، نك:
G. A. Pugachenkova and E. V. Rtveladze. "Archeology,

7," pp.322-26.

24. See Paul Blanchet, "Rapport sur les travaux exécutés à la Kalaa des Beni Hammad" pp. 97-116; "Description des monuments de la Kalaa des Beni Hammad … avec notes de H. Saladin, Leon M. E. de Beylie, *La Kalaa des Beni Hammad*;
Georges Marcais, Les poteris et faiences de la Qafa des Beni Hammad.

25. De Beylie, *La Kalaa des Beni Hammad*, p. 1.

26. See Ricardo Velasquez Bosco, *Arte del Califato de Cordoba: Medina Azzahray Alamiriya*.
برای رشد باستان‌شناسی دوران اسلامی در اسپانیا، نک:
Magarita Diaz-Andreu, "Islamic Archaeology and the Origin of the Spanish Nation," pp.68-89.

27. See Maybelle K. Chapman, *Great Britain and the Bagdad Railway 1888-1914*, P. 43

28. See Louis Massignon, *Mission en Mesopotamie*.
برای نوشته‌های لئون دوبلیه و هانری ویوله، نك: پانوشت۳۳.

29. Friedrich Sarre and Ernst Herzfeld, *Archāologische Reise im Euphrat-und Tigris-Gebiet.*

30. See Conrad Preusser, *Nordmesopotomische Baudenkmäler altchris tlicher and islamischer Zeit;*
Oskar Reuther, *Ochëidir, nach Aufnahmen von Mitgliedern der Babylon-Expedition der Deutschen Orient-Gesellschaft.*

31. See Alois Musil, The Middle Euphrates: A *Topographical Itinerary.*

32. See Gertrude L. Bell, *Amurath to Amurath; Palace and Mosque at Ukhaidir: A Study in Early Mohammadan Architecture.*

۳۳. دربارهٔ ارنست هرتسفلد، نک:
George C. Miles, "The Writings of Ernst Herzfeld,";
Richard Ettinghausen, "Ernst Herzfeld, 1879-1948";.
Archaeologica Orientalia in Memoriam Ernst Herzfeld, ed. George C. Miles.

۳۴. دیگر آثار باستانی سامره به استانبول برده شد. گزارش حفاریهای هرتسفلد و زاره با این عنوان چاپ شده است:
Die Ausgrabungen von Samarra.
همچنین نک:
Leon M. E. de Beylié, *Prome et Samara Voyage archéologique en Birmanie et en Mesopotamie*;
Henri Viollet, *Description du palais de Al-Moutasim-al-Raschid a Samara; Fouilles à Samara en Mésopotamie: Un palais musilman du IXe siècle*.

۳۵. لندن، موزهٔ بریتانیا، نامه‌ها و مقالات اصلی، ۱۸۹۶: کپی گزارش از موریتمر دیورند به لرد سلیزبری، تهران، به تاریخ ۱۲ فوریه ۱۸۹۶.

36..see. P. O. Harper, J. Aruz, and F. Tallon, (eds.), *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, pp.16-22.

37.T. C. Young, "Archeology, I," Encyclopaedia Iranica, vol.2 (London and New York, 1987), p.286.

38. Glyn Daniel, *A Short History of Archaeology*, p.134. See Raphiael Pumpelly, (ed.), *Explorations in Turkestan, Expedition of 1904. Prehistoric Civilizations of Anau: Origins, Growth and Influence of Environment.*

39. Dkran Khan Kelekian, *The Kelekian Collection of Persian and Analogous Potteries* 1885-1910, Preface.

40. Gertrude L. Bell, *Amurath to Amurath, 2nd ed.*, pp.59-60.

41. Fredrik R. Martin, *The Persian Lustre Vase in the Imperial Hermistage at St. Petersburg and Some Fragments of Lustre Found near Cairo at Fastat*, pp.4-5.

42. Wladyslaw B. Kubiak, *Al-Fustat: Its Foundation and Early Urban Deuelopment*, pp.29-30;
Donald M. Reid, "Cultural Imperialism and Nationalism: The Struggle to Define and Control the Cultural Heritage of Arab Art in Egypt, see also Ali Bahgat and Albert Gabriel, *Fouilles d`al-Foustat*;
Ali Bahgat and F. Massoul, *La ceramique musulmane de l`Egypte.*

43. Charles Vignier and Roger Fry, "The New Excavations at Rhages," ;
Kelekian, *The Kelekian Collection of Persian and Analogous Potteries,* Preface.

44. A. S. Melikian-Chirvani, "The Aesthetics of Islam,",p.20, n.4.

45. see Gaston Wiet, *Soieries Persanes*.

46. M. Y. Kiani, *The Islamic City of Gurgan*, p.9.

۴۷. دربارهٔ ری، نک: مقالات اریش اشمیت در:
*Bulletin of the Univercity of Pennsylvania Museum*5-6 (1935-36); "Excavations at Rayy ;
A. R. Hall, "The Persian Expedition 1934," pp. 55-59.

۴۸. گزارشهای حفاری نیشابور در این منبع آمده است:
Bulletin of the Metropolitan Museum of Art 31 (1936), pp 176-80; 32 (1937), pp. 3-36; 33 (1938), pp. 3-25; and 37 (1942), pp. 83-104.
پس از مرگ والتر هورز و تغییر در کار جوزف آپتون، چارلز ویلیکینسون مسئول انتشار نتایج حفاری شد. این طرح با این مقاله آغاز شد:
Charles K. Wilkinson, *Nishapure:. Pottery of the Early Islamic Period*.
و با این کتابها ادامه یافت:
James Allan, *Nishapur. Metalwork of the Early Islamic Period.* and Charles K. Wilkinson, *Nishapur, Some Early Islamic Building and Their Decoration.*

۴۹. در مورد کرسول، نك:
Studies in Islamic Architecture in Honour of Professor K. A. C. Creswell;
the obituary by Klaus Brisch in Kunst des Orients 9 (1973-74), pp. 176-82;
and by Robert W. Hamilton in *Proceedings of the British Academy* 60 (1974), pp 3-20, the latter reprinted in *Muqarnas* 8 (1991), pp 128-36 (issue entitled K. A. C. *Creswell and His Legacy*).

50. K. A. C. Creswell, *A Short Account of Early Muslim Architecture*, p.186.

51. *Erich F. Schmidt, Flights over Ancient Cities of Iran*, pp.3-6 and plates 30, 34.

52. see Robert W. Hamilton, *Khirbat al-Mafjar: An Arabian Mansion in the JordanVally; Walid and His Friends: An Umayyad Tragedy.*
جنبهٔ دیگری از تحقیقات باستانشناختی همیلتون مطالعهٔ طرز تکوین

بنایی منفرد بود:
The Structural History of the Aqsa Mosque: A Record of Archaeological Gleanings from the Repairs of 1938-1942.

53. Daniel Schlumberger, "Les fouilles de Qasr el-Hair el-Gharbi," "Deux fresques omeyyades," ;Qasr el-Hair el-Gharbi.

54. Oleg Grabar, Renata Holod, James Knustad and william Trousdale, *City in the Desert: Qasr al-Hayr East.*

۵۵. برای آلبر گابرییل، نک:
Académie des Inscriptions et Belles–Letters: comptes Rendus des Séances, pp.1-2.

همچنین نک:
Albert Gabriel, Monuments turcs d Anatolie, *Voyages archeologiques dans la Turquie orientale, Une capitale Bursa.*

56. see Seton Lloyd and David Storm Rice, *Alanya ('Ala'iyya).*

دربارهٔ دیوید استورم رایس، نک:
*J. B. Segal`s obituary in Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 25 (1962), pp. 666-71; and Ralph H. Pinder-Wilson`s in the Jaurnal of the Royal Asiatic Society (1963), pp.121-23.

57. Seton Lloyd, *The Interval: A Life in Near Eastern Archaeology* , pp.145-47.

58. Seton Lloyd, Faundations in Dust: A Story of Mesopotamian Exploration, pp.205-6.

59. see C. Leonard Woolley, "Antiquities law, Iraq," Antiquity 9 (1935), pp. 84-88.

60. *Cres well, A short Account of Early Muslim Architecture*, p.41.

61. Excavations at samarro 1936-1939, pt.I: Architecture and Mural Decoration.

62. Fuad Safar, Wasit: *The Sixth Season`s Excavations.* صفر از مؤسسه مطالعات شرقی شیکاگو فارغ التحصیل شده بود.

63. Lloyd, *The Interval*, pp.75-76, 176. see also David Oates and Joan Oates, "The near East A Personal view,"

۶۴. برای آندره گودار، نک:
Henri Massés obituary, *Journal Asiatique* 252 (1965), pp. 415-17

65. Young, "Archeology,1," p.284.

برای مرور باستان‌شناسی اسلامی در ایران، نک:
Robert Hillenbrand, "Archeology, 6," pp.317-22.

۶۶. گزارشهای کاوش سیراف را دیوید وایت هاوس در ۶–۱۲ Iran (۷۴–۱۹۶۸) منتشر کرده است. همچنین نك:
Idem, "Islamic Glazed Pottery in Iraq and the perxain Gulf," pp.; 45 – 61; Siraf III ; *The Congragational Mosque and other Mosques from the Ninth to the Twelfth centuries* N.M. Lowick, siraf X. V: *the Cosnis and Monumental* E. J. Keall and R.B. Mason, "The Abbasid Glazed wares of siraf and the Basra connection: Petrographic Analysis," pp. 51-66.

67. M. Y. Kiani, *The Islamic City of Gurgan.*

۶۸. نک:
E.J.Keal, "The Topography And Architectue of Medieval Rayy" pp.537-44;
Donald Whitcomb, "The City of Istakhr and the Marvdasht plain," ibid., pp.363-70.

در مورد نیشابور، نک: پانوشت۴۸.

۶۹. مثلاً نک:
P. Thomassey and R. Mauny, "Campane de fouilles a koumbi saleh"; "compagne de fouilles a koumbi saleh (Ghana),"

۷۰ مثلاً نک:
James Kirkman, *The Arab City of Gedi: Excavations at the Great Mosque* (oxford, 1954);
Neville Chittick, "An Archaeological Reconnaissance of the Southern Somali coast," *Kilwa: An Islamic Trading City on East African coast* "An Archaelogical Reconnaissance in the Horn: The British- ritish-Somali Expedition 1975," *Manda Excavations at an Island port on the Kenya Coast.*

۷۱.«آنان عموماً چون شرق شناس کلاس درسی یا موزه‌ای به شرق رفتند، در حالی که فقط یک زبان باستانی می‌دانستند یا کمابیش می توانستند با انضباط سخن بگویند؛ اما هیچ گونه تجربهٔ عملی در کار حفاری و مشکلات آن نداشتند. و یکباره همه‌شان در شرق گم شدند. حفار ممکن است سالها بر روی یك مکان دور افتادهٔ آسیایی کار کند بی آنکه بتواند روشهای کار خود و نتایج آن را در محل با منتقدان باصلاحیت بررسی کند. در درجهٔ دوم، حفاری در شرق در گذشته تمایل به جذب درامدهای موقوفه داشت و این کار را یا از طریق کشش طبیعی به کتاب مقدس یا از طریق ایجاد ارتباط با تمدنهای مشهور و عظیم و یا از طریق ادبیات عاشقانهٔ مشرق زمین یا حتی از طریق شرق به منزلهٔ مکان توریستی زمستانی برای افراد خیر ثروتمند غربی انجام می‌دادند. این درامدهای موقوفهٔ آزاد، که با هزینهٔ نسبتاً ارزان نیروی کار بومی همراه بود، حفاری در مقیاس وسیع را تشویق می‌کرد و نتیجهٔ آن طرح ساختمانی گسترده و یافته‌های فراوانی بود که موجب رضایت حامیان می‌شد؛ اما با آنچه به ثبت دقیق آثار و کشفیات می انجامد فاصلهٔ بسیار دارد ... .»

مورتیمر ویلر نیز دربارهٔ ویژگی و نوع محوطه‌ها این گونه نظر می‌دهد: «استفادهٔ متداول از خشت و گل برای ساختمان‌سازی در شرق و تأثیر اوضاع حاد آب و هوایی اغلبَ (اگرچه نه همیشه) دست به دست هم داده و بر عمق لایه‌ها در محوطه‌های شرقی افزوده اند. بنابراین عمق کلی این محوطه‌ها ممکن است دست کم پنج برابر محوطه‌ای در انگلیس باشد که در آن قطعات فشرده لابه‌لای هم قرار گرفته‌اند. این نکته قابل درك است که این لایه‌های عمیق موجب تشویق روشهای نسبتاً بنیادی حفاری می‌شود که نظارت را سرعت می‌بخشد. یك ساختمان گل وخشتی ویران‌شده به چند فوت رسوب و خاك تقریباً یکدست و یك‌نواخت تبدیل می‌شود. بادهای بیابانی آن را با لایهٔ ضخیمی از ماسهٔ یکنواخت می‌پوشاند. بارانهای سیلابی مواد را در حجم زیاد منتقل می‌کنند و ممکن است که به طور مصنوعی با یکدیگر مخلوط شوند و قسمتهای محوطه را هم‌سطح کنند.»
Mortimer Wheeler, *Archeology from the Earth* pp.35-36.

72. Rogers, "From Antiquarianism to Islamic Archaeology." pp.61-63.

73. Grabar, "Islamic Art and Archaeology," p.238.

برای مطالعه در مورد طرحهای مرمت با نتیجه موفق‌تر برای دانش‌پژوهی، نک:
Robert W. Hamilton, *The Structural History of the Aqsa Mosque*;
G. Zander *Travaux de restauration de monuments historiques en Iran: Rapports et etudes preliminaries*;
E. Galdieri, *Isfahan: Masgidi Guma.*

74. Robert M. Adams, *Land Behind Baghdad: A History*

of Settlement on the Diyala Pains.

75. Mourice Loinbard, Etudes d economie medievale: see Andrew Sherratt, "What can Archaelogists learn from Annalistes?," (Cambridge, 1992), p.138.

۷۶. مثلاً نک:
Richard W. Bulliet, "Pottery styles and social status in Medieval Khursan."

۷۷ مثلاً نک:
Charles L.Redman, "Archeology in a Medieval city of Islam," Middle East Studies Association Bulletin 14, no.2 (1980): 1-22.

۷۸. مثلاً این موضوع بر باستان‌شناسی در اردن اثر می‌گذارد. نک:
Donald whitcomb, "Reassessing the Archaeology of Jordan of the Abbasid Period,"